

# تحلیل انتقادی نگره علامه طباطبایی در حمل اولی و شایع در حل معضلات فلسفی

علی انصاری بایگی<sup>۱</sup>

محسن انصاری بایگی<sup>۲</sup>

## چکیده

حمل اولی و شایع گاهی در ناحیه عقدالوضع و در عقدالحمل به کار می‌رود. هر یک از این دو کاربرد، مفاد مخصوص به خود را دارد. علامه طباطبایی همانند دیگر فیلسوفان، در آثار خود از این دو حمل بهره می‌گیرد و تلاش دارد برخی مسائل فلسفی همچون وجود ذهنی و اخبار از معدوم را با کمک آن‌ها تبیین کند. درک صحیح از سخنان علامه و ارزیابی دیدگاه‌های وی در این مسائل، وابسته به آن است که بدانیم او در هر بحث از کدام نوع حمل بهره برده است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به بررسی دیدگاه‌های علامه می‌پردازد تا دریابد که وی از کدام الگوی حمل اولی و شایع استفاده می‌کند و این رویکرد تا چه اندازه قابل اعتماد است. اهمیت این تحقیق در آن است که تحلیل درست حمل اولی و شایع نقشی اساسی در مسائلی مانند توری صدق و مساوقت شیء و وجود ایفا می‌کند؛ زیرا پذیرش هر یک از این نظریات به تبیین دقیق این دو حمل وابسته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که علامه به تمایز میان حمل اولی و حمل شایع توجه کافی نداشته و گاه دیدگاه‌های متعارض بیان کرده است. علاوه بر این، تفسیر خاص علامه از حقیقت حمل به گونه‌ای است که کاربست دو گونه حمل را در آرای وی با دشواری مواجه می‌کند. پیامد این چالش‌ها آن است که دیدگاه علامه در حل مشکلاتی همچون مسئله وجود ذهنی قابل مناقشه است و به تبع توری صدق علامه را نیز در معرض تردید قرار می‌دهد.

## کلیدواژه

حمل، حمل اولی، حمل شایع، حقیقت حمل، تقسیمات حمل

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

[Ali.ansari.1700@gmail.com](mailto:Ali.ansari.1700@gmail.com)

Orcid: 0000-0001-8821-5214

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران  
پژوهشگر حوزه علمیه خراسان

## Abstract

Primary and common predication are sometimes used in the domain of the contract of positing ('aqd al-waḍ') and in the contract of predication ('aqd al-ḥaml). Each of these two uses has its own specific implication. Like other philosophers, 'Allamah Tabatabaei employs these two kinds of predication in his works and attempts to explain certain philosophical issues, such as mental existence and predication about non-existent things, with their help. A correct understanding of 'Allamah's statements and an evaluation of his views on these issues depend on knowing which type of predication he employs in each discussion. This research, with an analytical approach and based on library sources, examines 'Allamah's views in order to determine which model of primary and common predication he uses and to what extent this approach is reliable. The importance of this study lies in the fact that the correct analysis of primary and common predication plays a fundamental role in issues such as the theory of truth and the concomitance of thing and existence (musawaqat al-shay' wa al-wujūd), because the acceptance of each of these theories depends on the precise explanation of these two predications. The results of the research show that 'Allamah has not paid sufficient attention to the distinction between primary and common predication and has sometimes expressed conflicting views. In addition, 'Allamah's particular interpretation of the nature of predication makes the application of the two.

**Keywords:** predication, primary predication, common predication, nature of predication, divisions of predication

پیش از انتشار

## مقدمه

تحلیل گزاره‌های حملی به سبب پیامدهای معرفت‌شناختی و منطقی، همواره مورد توجه فلاسفه به‌ویژه فیلسوفان مسلمان بوده است. گزاره‌های حملی یکی از روزه‌هایی است که ذهن از طریق آن می‌تواند واقعیت را درک کند. اینکه چه اتفاقی می‌افتد که ذهن می‌تواند یک مفهوم را بر مفهوم دیگر حمل کند؟ فرایند حمل در ذهن چگونه رخ می‌دهد؟ چند قسم حمل وجود دارد و هر کدام چه کاربردهایی دارند. هنگامی که حمل از حیث ساختار و تأثیرش بر فرایند تولید فکر بررسی می‌گردد، مسئله‌ای منطقی است و هنگامی که از منظر ارتباطش با واقعیت و ظرفیت آن در واقع‌نمایی سنجیده می‌شود، موضوعی معرفت‌شناختی است. البته تحلیل حمل از آن جهت که کاربردی زبانی دارد و از این منظر بر تحلیل هستی‌تأثیرگذار است، می‌تواند موضوع فلسفه نیز قرار گیرد.

حمل اولی و شایع از جمله تقسیماتی است که منطق‌دانان مسلمان درباره حمل بیان کرده‌اند. این تقسیم مبتنی بر تحلیلی است که از حقیقت حمل ارائه می‌شود. اگر حمل به عنوان یک حکم ذهنی یا تکنیک برای این‌همانی یا اتحاد معرفی شود، می‌توان از حمل اولی و شایع و کاربردهای آن دو سخن گفت.

علامه طباطبایی نیز به تبع دیگر فیلسوفان مسلمان از این تقسیم استفاده کرده است. او در مباحث مختلفی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خویش از حمل اولی و حمل شایع استفاده کرده است؛ لکن نظر به وجود کاربردهای مختلف از حمل اولی و شایع نوشتار حاضر در تلاش برای تحلیل انتقادی مواجهه علامه با حمل اولی و شایع در پرتو نگاه وی به حقیقت حمل است. اینکه علامه حقیقت حمل را چگونه تفسیر می‌کند؟ اینکه حمل اولی و شایع چه کاربردهایی دارد و آیا علامه به درستی از این کاربردها استفاده کرده است؟

این پژوهش بدان سبب اهمیت دارد که در پرتو تحلیل انتقادی دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان پیامدهای معرفتی و منطقی در حمل اولی و شایع را عمق‌بخشی کرد. در واقع حکیمان صدرایی و نوصدرایی در نگرش‌های منطقی و معرفتی خود اساس قضیه حملیه و نیز تقسیم آن به اولی و شایع را از آن جهت ارج می‌نهند که می‌تواند راهگشای برخی دشواری‌های فلسفی باشد. بر این اساس نقد و بررسی این مسئله به سبب تأثیر مستقیمی که بر بنیان‌های معرفتی و منطقی دارد، دارای اهمیت بنیادین خواهد بود.

## پیشینه

حقیقت حمل از مباحث دیرین در تاریخ فلسفه و منطق است. از اینرو عموم فیلسوفان به‌ویژه فیلسوفان مسلمان نیز به حمل توجه داشته‌اند و در پرتو این توجه، آن را به اولی و شایع تقسیم کرده‌اند. از اینرو برای تحلیل پیشینه تحقیق، ابتدا به تبارشناسی اجمالی حمل اولی و شایع و پس از آن به پیشینه تحقیق‌های معاصر در این‌باره پرداخته می‌شود.

### تبارشناسی حمل اولی و شایع

تفاوت حمل اولی و شایع، بر بنیان تفاوت مفهوم و مصداق استوار است؛ به این معنا که فیلسوفان مسلمان در مسائل مختلف به تغایر و تمایز حیثیت مفهوم و حیثیت مصداقی امور فلسفی تأکید کرده‌اند؛ به عنوان مثال ابن‌سینا از جمله اندیشمندانی است

که به تفکیک ذهن از خارج و مفهوم از مصداق توجه داشته و ثمراتی را بر این تفکیک مترتب کرده است. (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۴۳) البته برخی معتقدند اساساً در فلسفه و منطق مسلمانان، حتی در نگاه‌های پس از شیخ الرئیس نیز اثری از اصطلاح حملی اولی و شایع در میان نیست. حتی سهروردی، فخررازی، محقق طوسی، قطب الدین شیرازی و قطب الدین رازی نیز توجهی بدان نداشته‌اند. (سلیمانی امیری، ۱۳۹۱، ص ۵۲) از اینرو همچون مدرس زنوننی باور دارد که صدرالمآلهین نخستین فردی است که اصطلاح حمل اولی و شایع را تبیین و تفاوت آن‌ها را گوشزد کرده است. (زنوزی و کدیور، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۷)

لکن به نظر می‌رسد این دیدگاه قابل مناقشه باشد چراکه برخی عبارات میرداماد (میرداماد، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۵) و نیز نقل لاهیجی (لاهیجی، ۱۴۲۵، م ۲، ص ۲۶۳) از دوانی درباره وحدت نسبت و نیز تعبیری که از وی با عنوان حمل ذاتی و عرضی بازگو می‌شود، نشان می‌دهد که تفکیک میان حمل اولی و شایع پیش از صدرا نیز سابقه داشته است. همچنین تعبیری از مصنفات میرداماد نیز موید این دیدگاه است. (میرداماد، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵)

البته متاخرینی همچون مطهری تصریح می‌کنند که تفکیک حمل اولی و شایع پیش از صدرا نیز مورد اشاره افرادی بوده است ولی ملاصدرا کسی بوده که توانسته رگه‌های موجود در ادبیات فلسفی پیشینیان را به نقطه اوج خود برساند و ظرفیت پنهان فلسفه اسلامی درباره حمل اولی و شایع را به فعلیت برساند. (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۰۹) به نظر می‌رسد دیدگاه مطهری در جمع بین عبارات پیشینیان و ادعای مدرس زنوننی کارآمد و قابل پذیرش است.

#### پیش‌بینی‌های تحقق‌یافته

درباره حمل اولی و شایع در عصر حاضر تحقیقات مختلفی صورت پذیرفته است. برخی از این تحقیقات رویکرد توصیفی و تحلیلی را در پیش گرفته‌اند و به مقایسه آن با دیگر مسائل منطقی و فلسفی پرداخته‌اند. به عنوان مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

✓ حسینی شاهرودی، مرتضی؛ ترقی اوغاز، امیرعلی. (۱۳۸۹) رابطه بین «حمل اولی ذاتی و شایع صناعی» ملاصدرا و «قضایای تحلیلی و ترکیبی» کانت. آینه معرفت، شماره ۲۵.

✓ سروش، جمال؛ صناعی، علیرضا. (۱۳۹۱) بررسی تطبیقی قضایای تحلیلی و ترکیبی کانت با حمل اولی و حمل شایع در نظر علامه مصباح یزدی. آیین حکمت، شماره ۱۴.

✓ زارعت پیشه، محمود. (۱۴۰۰) حمل شیء بر خود: حمل اولی، شایع یا اینهمانی منطق جدید. منطق پژوهی، شماره ۲.

برخی دیگر از تحقیقات نیز به تحلیل حمل اولی و شایع و کاربرد آن در مسائل فلسفی از منظر اندیشمندان پرداخته‌اند. به عنوان نمونه:

✓ عسگری، مهدی. (۱۳۹۹) حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی و کاربرد آن نزد میرداماد در مسئله وجود ذهنی. منطق پژوهی، شماره ۲.

✓ قاسم قاضی، عزت الملوک؛ موحد، صمد. (۱۳۹۳) مطالعه تطبیقی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی، پژوهشهای معرفت شناختی، شماره ۸.

لکن هیچ کدام از این تحقیقات حمل اولی و شایع و کاربردهای آن را با رویکردی انتقادی و ناظر به اندیشه‌های علامه طباطبایی بررسی نکرده است؛ البته مقاله «تحلیل مبنایی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در حمل ذاتیات بر ذات و پاسخ به اشکالات» نوشته غلامعلی مقدم و علیرضا اندرزگو به مطالبی مرتبط با این موضوع اشاره کرده است ولی رویکرد آن تحلیل معانی متفاوت حمل اولی و شایع و نقد علامه در این رابطه نیست بلکه مسئله حمل اولی و شایع از منظر تحلیل رابطه جنس و نوع و فصل و حمل آن‌ها بر یکدیگر بررسی شده است و تحلیل انتقادی حمل اولی و شایع و کاربرد آن در حل معضلات فلسفی در اندیشه علامه مورد توجه نمی‌باشد. همچنین بر اساس فحص نگارنده تنها مقاله زیر درباره حمل اولی و شایع و کاربردهای آن، رویکردی انتقادی برگزیده است:

✓ فلاحی، اسدالله؛ موحد ابطحی، سید بهاء‌الدین. (۱۳۸۹) کاربردهای نادرست حمل اولی و شایع، فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۲.

البته مقاله دیگری نیز وجود دارد که بخشی از آن ناظر به کاربرد حمل اولی و شایع در مسئله معدوم مطلق در آراء علامه طباطبایی است

✓ آیت‌اللهی، حمیدرضا. انواری. (۱۳۸۴) سعید. بررسی دو قول به ظاهر متناقض در باب حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی، پژوهش‌های فلسف کلامی، شماره ۲۴.

لکن نتیجه به دست آمده در این مقاله مبنی بر عدم تعارض و تهافت عبارات علامه با نتیجه این تحقیق متفاوت است. افزون بر این تحقیق حاضر مسئله حمل اولی و شایع را در امتداد وجود ذهنی نیز بررسی کرده است که در دیگر تحقیقات دیده نمی‌شود. بر این اساس، تحقیق حاضر که مسئله حمل اولی و شایع را از منظر علامه طباطبایی و ناظر به کاربردهای آن در حل معضلات فلسفی و با رویکردی انتقادی بررسی می‌کند، متفاوت از دیگر تحقیقات و فاقد سابقه است.

## ۱- گونه شناسی حمل اولی و شایع

حمل اولی و شایع دو کاربرد دارد و از این جهت مشترک لفظی به شمار می‌رود. گاه این دو عنوان، وصف عقدالحمل و گاهی وصف عقدالوضع هستند. اگرچه کاربردی که حمل اولی و شایع را وصف حمل قرار می‌دهد، کاربرد رایج‌تری به شمار می‌آید ولی کاربرد موضوعی آن نیز مورد توجه است.

(۱) در کاربرد حملی، ملاک اولی بودن اتحاد مفهومی میان موضوع و محمول و ملاک شایع بودن، اتحاد مصداقی و وجودی است به این بیان که موضوع از مصداقی محمول است. به عبارت دیگر پیوند محمول و موضوع، اگر در حوزه

مفهوم باشد، اولی خواهد بود و اگر در حوزه مصداق باشد، شایع است. به عنوان مثال حمل پیوند حیوان ناطق و انسان در «الانسان حیوان ناطق» اولی است ولی پیوند «الانسان ضاحک» یا «الانسان عجول» شایع می‌باشد. در این کاربرد که ناظر به رابطه میان موضوع و محمول است، حمل اولی را بدان سبب اولی نامیدند که حمل محمول بر آن بدیهی (ابوترابی، ۱۳۸۸، ص ۲۸) و از اولیات است (سهروردی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۰-۷۳) و حمل مصداقی نیز بدان سبب شایع نامیده شده است که میان عموم آدمیان شیوع دارد؛ لذا از آن با عنوان حمل متعارف نیز یاد شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۰)

بر این اساس اگر  $A$  را موضوع و  $B$  را نماد محمول قلمداد کنیم و  $C$  به معنای اتحاد مفهومی و  $O$  اتحاد مصداقی باشد و بر سر تمام گزاره وارد شود تا نمایانگر آن باشد که قید حمل است، حمل اولی در کاربرد موضوعی خودش به صورت  $C(AB)$  و حمل شایع در کاربرد موضوعی خویش به صورت  $O(AB)$  است. در این حالت  $C$  و  $O$  قید گزاره هستند؛ به همین دلیل پیش از تمام گزاره می‌آیند.

موضوع : A	محمول : B	C : اتحاد مفهومی	O : اتحاد مصداقی
C(AB)			حمل اولی
O(AB)			حمل شایع

(۲) در کاربرد موضوعی، به حمل و رابطه میان موضوع و محمول توجهی نمی‌شود بلکه تنها به عقد الوضع توجه می‌شود. اگر مفهومی که در جایگاه موضوع قرار گرفته است، ناظر به مصداق نباشد از آن با عنوان اولی یاد می‌شود و اگر ناظر به مصداق و حاکی از آن باشد، با نام شایع یاد می‌شود. به عبارت دیگر پیوند عنوان موضوع اگر با مفهوم موضوع باشد، اولی است و اگر پیوند با مصداق داشته باشد، شایع است. به عنوان مثال در «الانسان کلی» عنوان موضوع تنها با مفهوم انسان پیوند دارد و به آن اشاره می‌کند ولی در «الانسان عجول» عنوان موضوع به مصداق انسان اشاره دارد و ارتباطی با مفهوم موضوع ندارد.

نکته ضروری و قابل توجه در این کاربرد آن است که در حمل اولی می‌توان عنوان «مفهوم» و در حمل شایع، عنوان «مصداق» را در ابتدای موضوع قضیه در تقدیر گرفت. به عنوان مثال در «جزئی به حمل اولی کلی است» مقصود آن است که مفهوم جزئی کلی است و در «جزئی به حمل شایع جزئی است» مقصود آن است که مصداق جزئی (مثل زید و بکر و عمرو و...) جزئی است. بر این اساس اگر  $A$  را موضوع و  $B$  را نماد محمول قلمداد کنیم و  $C$  به معنای مفهوم و  $O$  به معنای مصداق باشد و پس از موضوع ذکر شود تا نمایانگر آن باشد که قید عقدالوضع است، حمل اولی در کاربرد موضوعی خودش به صورت  $A(C)B$  و حمل شایع در کاربرد موضوعی خویش به صورت  $A(O)B$  است. در واقع  $C$  و  $O$  در این حالت تنها به عنوان قید  $A$  و پس از آن آمده است؛ برخلاف حالت قبلی که قید گزاره و پیش از کل گزاره می‌آمد.

جدول شماره ۲: کاربرد موضوعی حمل اولی و شایع			
A : موضوع	B : محمول	C : اتحاد مفهومی	O : اتحاد مصداقی
A(C)B			حمل اولی
A(O)B			حمل شایع

به همین دلیل برخی محققین (مظفر، ۱۳۶۶، م ۱، ص ۷۳ و ۹۵) به درستی و هوشمندانه کاربرد دوم و موضوعی را در ذیل مباحث مفهومی منطق و با نام «عنوان و معنون» ارائه کرده و کاربرد مربوط به حمل را در ذیل اقسام حمل طرح نموده است. بر این اساس آشکار می‌شود که عنوان اولی و شایع در دانش منطق، اشتراک لفظ دارد بدین معنا که گاه قید عقدالحمل و گزاره و گاه قید عقدالوضع است. تفاوت این مهم در جدول شماره ۳ آشکار است.

پیش از انتشار

حمل اولی	حمل شایع
محمول ناظر به مفهوم موضوع است A(C)B	محمول ناظر به مصداق موضوع است A(O)B
انسان کلی است [مفهوم انسان کلی است] ولی «انسان» با «کلی» اتحاد مفهومی ندارد	انسان جزئی است [مصداق انسان جزئی است] ولی انسان اتحاد مصداقی با مفهوم جزئی ندارد
جزئی کلی است [مفهوم جزئی کلی است] ولی «جزئی» با «کلی» اتحاد مفهومی ندارند	جزئی جزئی است [مصداق مفهوم جزئی، جزئی است] ولی مفهوم موضوع و محمول اتحاد مصداقی با یکدیگر ندارند زیرا مفهوم جزئی خودش گونه‌ای از مفاهیم کلی است
موضوع و محمول اتحاد مفهومی دارند C(AB)	موضوع و محمول اتحاد مصداقی دارند O(AB)
انسان حیوان ناطق است [«انسان» یا «حیوان ناطق» اتحاد مفهومی دارد]	انسان ضاحک است [مفهوم انسان و ضاحک اتحاد مصداقی دارند]
جزئی جزئی (مایمتنع صدقه علی الکثیرین) است [موضوع و محمول مفاهیم یکسانی دارند و محمول، مفهوم موضوع است] [است]	جزئی کلی است [موضوع و محمول اتحاد مصداقی دارند یعنی مفهوم جزئی خودش یکی از مصداقی کلی است]

کاربرد  
عقدالوضعکاربرد  
عقدالحمل

بر اساس این جدول آشکار است که موارد مثل جزئی کلی است در یک کاربرد حمل اولی و در کاربردی دیگر حمل شایع است. این امر نشانگر تمایز این دو کاربرد است. تفاوت حمل شایع در دو کاربرد موضوعی و حملی بدین صورت است که در کاربرد موضوعی، مسئله اندراج مورد نظر نیست و قرار نیست موضوع مندرج تحت محمول باشد بلکه تنها خبررسانی از مصداق موضوع مورد نظر است ولی در کاربرد حملی، موضوع از مصداقی محمول و مندرج در محمول است. در ادامه بیشتر بر این مهم توضیح و تأکید خواهد شد.

## ۲- علامه طباطبایی و حمل اولی و شایع

پس از تحلیل کاربردهای حمل اولی و شایع، ضروری است تا دیدگاه علامه طباطبایی درباره حمل اولی و شایع بررسی شود. از آنجا که این حمل اولی و شایع در دو کاربرد خود با عنوان حمل یاد می‌شوند، بایسته است تا نگره علامه به حقیقت حمل نیز مورد توجه باشد تا بتوان جایگاه حمل اولی و شایع را بررسی کنیم.

### ۲-۱- حقیقت حمل

پیش از توجه به حقیقت حمل از منظر علامه ضروری است تا دو نکته درباره حمل بیان شود:

نخست آنکه حمل به عنوان یک عملیات ذهنی گاه به معنای نسبت حکمی و گاه به عنوان حکم لحاظ می‌شود. در فرض نخست مقصود از حمل، تنها نسبت محمول به موضوع است. در این حالت، حمل از قبیل تصور است و اطلاق واژه حمل برخلاف اصطلاح علمی و نوعی تسامح است. در حالت دوم حمل مرتبه‌ای از سنخ تصدیق یا پس از آن است؛ چراکه تصدیق به معنای عمل نفسانی بسیط (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۰) مبنی بر ادراک مطابقت یا عدم مطابقت یک نسبت با واقع

است. (مظفر، ۱۳۶۶، م ۱، ص ۱۵) توضیح آنکه ذهن آدمی برای حکم به اتحاد میان دو چیز، مراحل را به شرح ذیل طی می‌کند:

- ۱- تصور موضوع و محمول مثل تصور انسان و ضاحک (تصور)
  - ۲- تصور نسبت محمول به موضوع مثل تصور انسانِ ضاحک (تصور)
  - ۳- سنجش نسبت فوق با واقع و درک مطابقت یا عدم آن با واقع مثل درک صدق ضاحکیتِ انسان (تصدیق)<sup>۱</sup>
  - ۴- حکم به اتحاد موضوع و محمول مثل حکم به اینکه «انسان ضاحک است» (حکم)
- در اطلاق نخست، واژه «حمل» بر مرحله دوم از مراحل پیش گفته اطلاق می‌شود ولی در اطلاق دوم، بر مرحله چهارم اطلاق می‌شود. تفاوت این دو اطلاق بدان صورت است که اگر حمل به معنای صرف نسبت باشد، از سنخ تصور است و می‌تواند همچون «نسبت ضحک به انسان» منطبق بر واقعیت باشد و می‌تواند همانند «حمل ناهق بر انسان» خطا باشد؛ لکن در اطلاق دوم، به سبب آنکه حمل به مرحله تصدیق یا حکم اطلاق می‌شود، حمل همواره در گزاره‌های صادق یا به منزله صادق خواهد بود؛ در نتیجه در قضایایی که فاعل شناسا آگاه به کذب آن‌ها است، عملیات حمل رخ نمی‌دهد. این مهم بدان سبب است که در این اطلاق از حمل، ذهن در ابتدا صدق نسبت محمول به موضوع را دریافته است و پس از آن حکم به این‌همانی محمول و موضوع می‌کند؛ در نتیجه اگر نسبت حکمی‌ای مثل «ناحقیت انسان» کاذب باشد، به مرتبه تصدیق نخواهد رسید و طبیعتاً ذهن حکم به آن نخواهد داشت (مگر آنکه گوینده در مقام مجازگویی آن را به منزله صادق قرار دهد و یا به سبب جهل مرکب گمان به صدق آن برده باشد).<sup>۲</sup>
- مبتنی بر دوگانه فوق ممکن است برخی حمل را به عنوان مرتبه‌ای پیش از تصدیق قلمداد کنند و گویا آن را از قبیل نسبت میان موضوع و محمول دانسته‌اند؛ (قاسم قاضی و موحد، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵) ولی همچون ملاصدرا در برخی عباراتش حمل را از قبیل حکم دانسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۸۶/۶) و از آنجا که حکم از تصدیق متأخر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۰)، حمل نیز مرتبه‌ای پس از تصدیق است. البته اینکه آیا تصدیق در نگاه صدرا غیر از حکم است (حکم لازمه تصدیق است) یا اینکه همان حکم است، سخنی خارج از موضوع نوشتار است، (برای مطالعه بیشتر: ر.ک صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۰-۳۱۲) ولی مسلم است که حمل را صدرا به منزله حکم می‌داند (اعم از اینکه همان تصدیق باشد یا مرتبه پس از آن) نه نسبت حکمی. بر اساس این معنا از حمل، برخی نوصدرائیان همانند علامه طباطبایی، نسبت میان موضوع و محمول را شرط حمل دانسته و آن را از حقیقت حمل خارج می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۲)

---

<sup>۱</sup> گفتنی است این تفسیر از تصدیق مبتنی بر برخی نگرش‌های منطقی است. برخی اندیشه‌های منطقی، تصدیق را به منزله حکم دانسته و برخی آن را حکم می‌دانند و دیگر نظریاتی که بررسی آن‌ها خارج از حوصله و مقصود نوشتار است. به عنوان مثال علامه در جوهر النضید معتقد است خواجه در التجرید تصدیق و حکم را یکسان می‌داند. (علامه حلی و نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۲) ولی ملاصدرا تصدیق و حکم را متفاوت از همدیگر می‌داند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۰)

<sup>۲</sup> شایان توجه است، آنچه گفته شد در فرضی است که حمل به عنوان عملیات ذهنی لحاظ شود. اما اگر مقصود از حمل قضیه حملیه باشد، از آنجا که قضیه از سنخ قول و لفظ است، بایستی حمل را به عنوان ساختاری زبانی بررسی نمود. آنچه مورد نظر این نوشتار است، حیثیت ذهنی حمل است نه ساختار زبانی آن.

نکته دوم آنکه مفاد حمل اتحاد و این همانی است. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷؛ شیروانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸) از آنجا که این همانی، فعل نفس میان دو مفهوم است، پس ذهن از جهتی میان آن دو مفهوم تغایر و تفاوت می بیند و از جهتی اتحاد را در نظر دارد. از اینروست که علامه طباطبایی بحث از حمل را از عوارض وحدت دانسته و در ذیل مباحث وحدت بدن می پردازد. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۱) بر این اساس قضایای سالبه که مفاد آن سلب الحمل و نفی اتحاد است، از دایره حمل خارج است و اطلاق واژه حمل بر آن‌ها مجازی است. (سبزواری، ۱۳۶۹، م ۱، ص ۲۷۲)

بر اساس دو نکته پیش گفته از دیدگاه‌های علامه درباره حمل، اکنون می توان به تحلیل هستی‌شناختی علامه از حقیقت حمل پرداخت:

با وجود آنکه عموم اندیشمندان، در تحلیل مفاد حمل به این همانی، رویکرد معرفتی و منطقی داشته‌اند ولی علامه طباطبایی با نگاهی هستی‌شناختی اتحاد موضوع و محمول را به گونه‌ای ویژه تفسیر کرده است. علامه باور دارد که حمل، حقیقتی عینی و واقعی است که قضیه و تصدیق به عنوان امری زبانی و ذهنی، منطبق بر آن است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۴) وی با توجه به تقسیم وجود به لئفسه و لغیره معتقد است حمل، اتحاد واقعی و عینی موضوع و محمول است. در واقع هر یک از موضوع و محمول، وجود فی‌نفسه‌ای دارند ولی وجود فی‌نفسه محمول عین وجود لغیره آن است. همین امر (وجود لغیره محمول) سبب برقراری اتحاد عینی میان موضوع و محمول است؛ در غیر این صورت اتحادی میان موضوع و محمول ایجاد نمی‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۳) بر این اساس وجود فی‌نفسه در هر یک از موضوع و محمول منشأ تغایر آن دو از هم است و لغیره‌بودن محمول موجب اتحاد آن‌ها می‌شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۳)

تحلیل فوق از علامه طباطبایی، نگاهی نسبتاً متفاوت و نو به حقیقت حمل است چراکه در قرائت رایج از حمل، موضوع و محمول مغایرت و تمایز مفهومی دارند ولی از نظر وجودی متحد هستند. به عبارت دیگر، در قرائت رایج از حمل وزن تمایز در حمل شایع بر دوش مفهوم ولی وجود عرصه اتحاد است. در حمل اولی نیز تمایز به اعتبار است و اتحاد در ناحیه مفهوم رخ می‌دهد. به عنوان مثال صدرا در مواردی همانند حمل ضاحک بر انسان چنین می‌نویسد: «الحمل إن كان شائعاً صناعتياً، فلا بد أن يكون مفاده الاتحاد في الوجود، و التغایر في المفهوم.» (سهروردی و صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۳) این در حالی است که در نگاه علامه، موضوع و محمول حتی از نظر وجودی در وجود لئفسه خویش تغایر دارند. از نگاه علامه هر یک از موضوع و محمول دو وجود فی‌نفسه دارند ولی به سبب آنکه وجود فی‌نفسه در محمول عین وجود لغیره است، اتحاد نیز برقرار می‌شود. به عبارت دیگر نه تنها اتحاد موضوع و محمول، بلکه تغایر آن‌ها نیز وجودی است؛ برخلاف اندیشمندان پیش از علامه که اتحاد را در وجود و تغایر را در مفهوم می‌دانستند ولی علامه تمایز را افزون بر مفهوم در وجود نیز باور دارد.

پیامد نگاه علامه آن است که حمل اولی ذاتی که در آن موضوع و محمول اتحاد مفهومی می‌یابند و اساساً دو وجود فی‌نفسه وجود ندارد، عملاً از دایره تحلیل علامه خارج خواهند بود و اطلاق عنوان حمل بر آن مجازی است. به همین دلیل علامه در عبارات خویش به صراحت حمل اولی را ناشی از تسامح و مجازگویی عقلی می‌داند.

«أنه لما كان الحمل إنما يتم بتعلق أحد الأمرين بالآخر تعلقاً ناعتياً و قیامه به نحواً من القیام تنوع الحمل بتنوع هذا التعلق و القیام فمن القیام قیام الشيء بعین نفسه بنوع من العناية العقلية كقیام الإنسان بنفس الإنسان و الحمل المنعقد من ذلك حمل اولی» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۳)

به عبارت دیگر، در حمل اولی همانند هلیات بسیطه به سبب آنکه هیچ دوگانگی وجودی ندارد، اساساً عنوان حمل بر آن صدق نمی‌کند. (پوشیده نماند که تجزیه قضیه برای اجزای سه گانه یا بیشتر، همانا به ملاحظه وجود ذهنی آن است و اما به لحاظ

مطابق خارجی آن، چنین نیست، زیرا قضایایی که حمل در آنها اولی است فقط جزء واحدی دارند که همان موضوع است و هم چنین در هلیات بسیطه که دارای يك جزء اند، زیرا تحقق رابط بین مفهوم و خود مفهوم و بین شیء و وجودش بی معناست.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۳)

پیامد دیدگاه فوق، در واقع گرایشی معرفتی در ذیل نظریه وجود ذهنی آشکار می‌شود. در نظریه وجود ذهنی تلاش بر آن است که میان امر ذهنی و امر خارجی اتحادی تدارک شود که مصحح حمل خواهد بود. این اتحاد، مفهومی و به حمل اولی است. لکن چنین نیست که امر ذهنی و امر خارجی حمل میانشان رخ دهد چراکه حمل در فرضی است که دو طرف وجود فی نفسه دارند و محمول یک وجود فی‌غیره نیز داشته باشد تا بتواند حمل را تصحیح کند؛ ولی امر ذهنی و خارجی هیچ کدام وجود فی‌غیره برای دیگری ندارند. اگر هم چنین لحاظ شود که این تحلیل علامه از اساس مربوط به حمل شایع است و ارتباطی به رابطه حمل اولی (که در نظریه وجود ذهنی مورد نظر است) ندارد، پس عملاً تحلیل علامه مربوط به مطلق حمل نیست تا بخواهد اطلاق عنوان حمل بر حمل اولی را تسامحی بداند بلکه حمل اولی نیز حقیقتاً حمل خواهد بود. از اینرو تأکید علامه بر تسامحی بودن حملی اولی نشان می‌دهد که از منظر علامه حقیقت حمل به صورت عام نیازمند دو وجود فی‌نفسه است که تبیین آن در حمل اولی دچار چالش است چراکه در حمل اولی دو وجود فی‌نفسه حضور ندارد. این مهم کاربست حمل اولی در تبیین این‌همانی دو وجود خارجی و ذهنی را مختل می‌کند و عملاً این‌همانی ذهن و عین را با چالش مواجه می‌سازد.

## ۲-۲- کاربردهای حمل اولی و شایع در نگاه علامه

حمل اولی و شایع و تفکیک آن‌ها اگرچه امری منطقی است ولی خاستگاه آن کاملاً فلسفی و معرفت‌شناختی است. بدین جهت کاربردهای آن‌ها را می‌توان به وضوح در مسائل فلسفی مشاهده کرد. بر این اساس، علامه طباطبایی به تبع دیگر فیلسوفان بسیاری از تعارضات مسائل فلسفی از قبیل مسئله وجود ذهنی، معدوم مطلق، شریک‌الباری، ماهیت من حیث هی و... را از طریق این حمل پاسخ می‌دهد. ایشان در مسئله وجود ذهنی معتقد است موجود ذهنی به حمل اولی تحت مقوله موجود خارجی است ولی به حمل شایع تحت مقوله کیف است. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۳۶) در مسئله معدوم مطلق و شریک‌الباری نیز معتقد است این دو موضوع به حمل اولی محکوم به یک حکم هستند ولی به حمل شایع محکوم به حکم دیگری هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۶، صص ۲۲ و ۳۸)

برخی مشابه این تفکیک را نسبت به مجهول مطلق نیز طرح کرده‌اند که پاسخ آن نیز همانند شبهه معدوم مطلق است. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۳۸-۳۴۰) علامه نسبت به ماهیت نیز معتقد است که ماهیت به حمل اولی لا موجود و لامعدوم است ولی به حمل شایع یا موجود و یا معدوم است. (طباطبایی، ۱۴۴۰، ص ۱۱۶)

در نگاه نخست چنین به نظر می‌آید که علامه از یک اصطلاح در حل معضلات پیش‌گفته استفاده می‌کند ولی با دقت نظر در هر مسئله آشکار خواهد شد که علامه بدون توجه دادن به تفاوت حمل اولی و شایع در دو اصطلاح خودش، گاه از یک اصطلاح و گاه از دیگری استفاده کرده است. در حقیقت عدم تفکیک علامه میان آن‌ها نه تنها سیر آموزشی مباحث فلسفی

را مختل بلکه اساسا در برخی مسائل اشکال بنیادین ایجاد خواهد کرد. از اینرو مواجهه علامه طباطبایی با حمل اولی و شایع قابل خدشه و مناقشه جدی است.

## ۲-۲-۱ - اخبار از معدوم

مسئله معدوم مطلق و تناقض‌نمایی اخبار از آن، از جمله مسائلی است که در ذیل رابطه «شیء و وجود» طرح می‌شود تا از رهگذر آن دریافته شود که آیا میان وجود و عدم امری به عنوان واسطه وجود دارد یا نه؟ بدین سبب فیلسوفان مختلف در طول تاریخ همچون ابن‌سینا در الهیات شفاء این مسئله را در فصل پنجم از مقاله اولی در ذیل رابطه شیء و وجود بیان کرده است. (نراقی، ۱۳۸۰، م ۱، ص ۳۹۳) سبزواری (سبزواری، ۱۳۶۹، م ۲، ص ۱۸۸) و کاتبی قزوینی و علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۳۷، ص ۲۱) نیز چنین رویکردی دارد. البته این مسئله افزون بر تأثیرش در علم الهی، به صورت غیرمستقیم بر رابطه ذهن و عین و چگونگی اخبار ذهن از واقعیات و نحوه ثبوت موضوعات گزاره‌های ذهنی دلالت دارد.

بر این اساس، علامه طباطبایی در آراء فلسفی خویش نیز به این مسئله توجه کرده است. وی در *بداية الحكمة* (طباطبایی، ۱۴۴۰، ص ۲۳) و *نهاية الحكمة* (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۲۲) و به تبع ملاصدرا راه‌گریز از چالش اخبار از معدوم مطلق را در تفکیک میان حمل اولی و شایع دانسته است. علامه در این باره در تعلیقه خود بر اسفار می‌نویسد: «فما صار معلوما و محکوما علیه حينئذ ليس من المعدوم المطلق مثلا و إنما حکمنا علی هذا العنوان أي مفهوم المعدوم المطلق الصادق علی نفسه بالحمل الأولي الموجود في الواقع و المعلوم لنا بالحقیقة بأنه لو صار بحیث یشیر إلى أمر خارج عنه- و یصیر صورة مشیرة إلى ذي صورة و ذات یصدق هو علیها و یعبر به عنها یمتنع الحكم علیه بحیث یسري إليه لا أنه في الوقت هكذا و بالفعل بهذه الصفة فإنه في الوقت معنی و مفهوم فقط ليس بحیث یشیر إلى أمر خارج عنه مصداق له بالفعل بحیث یحکم علیه بنحو یسري إليه في الوقت و إلا لم یکن عنوانا لأمر باطل بالذات رأسا فلیتفطن فإنه غامض جدا مع أن البیان الذي ألقیت إليك بلغ حدا لم يتصور أبلغ منه فأحسن التأمل فيه» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۳۹)

علامه در این عبارت تحلیلی برای حلّ معضل معدوم مطلق ارائه می‌دهد. از نظر علامه معدوم مطلق عنوانی است که اگر بخواید ناظر به مصداقی باشد و مشیر به آن باشد، غیرقابل اخبار است ولی اگر خود مفهوم معدوم مطلق در نظر گرفته شود و مشیر به چیزی نباشد، امر باطل الذات نیست بلکه امری موجود است.

این تحلیل مبتنی بر کاربرد موضوعی حمل اولی و شایع است که می‌توان پیش از عنوان موضوع، واژه مفهوم یا مصداق را در تقدیر گرفت. با این حال، علامه در ابتدای این عبارت، تعبیری دارد که بر اساس کاربرد حملی اولی و شایع در عقدالحمل است. واژه حملی اولی در عبارت «مفهوم المعدوم المطلق الصادق علی نفسه بالحمل الأولي» مبتنی بر کاربرد حملی آن است که علامه در میانه تحلیل خود به کار برده است. این عبارت نشان می‌دهد که علامه ناظر به عقدالحمل از اصطلاح حمل اولی و شایع استفاده می‌کند؛ لکن در ادامه توضیح علامه درباره این است که در ناحیه عقدالوضع، مفهوم معدوم مطلق ناظر به امری خارجی است یا نه. در واقع این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که کلام علامه در این عبارت دچار اضطراب است و در ابتدا از اصطلاح حملی حمل اولی و شایع استفاده می‌کند و در ادامه توضیحی مبتنی بر کاربرد موضوعی آن ارائه می‌دهد.

همچنین علامه در ادامه در دیگر تعلیقه خود بر اسفار نیز کاربرد موضوعی را مورد تأکید قرار می‌دهد به این معنا که شبهه معدوم مطلق با کاربرد موضوعی آن قابل رفع است. (همان) این در حالی است که علامه در بدایة الحکمة برای رفع چالش معدوم مطلق از کاربرد حملی این دو استفاده می‌کند. علامه به صراحت برای توضیح حمل اولی و ذاتی می‌نویسد: «و أما الشبهة بأن قولهم المعدوم المطلق لا يخبر عنه يناقض نفسه فإنه بعينه إخبار عنه بعدم الإخبار فهي مندفة بما سيجيء في مباحث الوحدة و الكثرة من أن من الحمل ما هو أولي ذاتي يتحد فيه الموضوع و المحمول مفهوما و يختلفان اعتبارا كقولنا الإنسان إنسان و منه ما هو شائع صناعي يتحدان فيه وجودا و يختلفان مفهوما كقولنا الإنسان ضاحك و المعدوم المطلق معدوم مطلق بالحمل الأولي و لا يخبر عنه و ليس بمعدوم مطلق بل موجود من الموجودات الذهنية بالحمل الشائع و لذا يخبر عنه بعدم الإخبار عنه فلا تناقض.» (طباطبایی، ۱۴۴۰، ص ۲۳)

علامه در این عبارت تصریح می‌کند که کاربرد حملی را مورد نظر دارد، به این معنا که علامه برای پاسخ به شبهه معدوم مطلق دو گزاره ارائه می‌دهد. نخست) معدوم مطلق معدوم مطلق است. دوم) معدوم مطلق معدوم مطلق نیست. نتیجه گزاره نخست آن است که معدوم مطلق غیرقابل اخبار است ولی نتیجه گزاره دوم آن است که قابل اخبار است. از نظر علامه، گزاره نخست به حمل اولی صادق است و گزاره دوم به حمل شایع صادق است؛ به این معنا که عقدالحمل در گزاره نخست بر محور اتحاد مفهومی است و در گزاره دوم بر محور اتحاد مصداقی است.

با وجود این تحلیل، علامه در نهایة الحکمة راهکار دفع شبهه معدوم مطلق را در کاربرد موضوعی حمل می‌داند و دیدگاه متعارض با عبارت پیشین ارائه می‌دهد. «بندفع بأن المعدوم المطلق بما أنه بطلان محض في الواقع لا خبر عنه و بما أن لمفهومه ثبوتاً ما ذهنياً يخبر عنه بأنه لا يخبر عنه فالجهتان مختلفتان و بتعبير آخر المعدوم المطلق بالحمل الشائع لا يخبر عنه و بالحمل الأولي يخبر عنه بأنه لا يخبر عنه» (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۲۲) علامه در این عبارت به حمل و رابطه میان موضوع و محمول توجهی نمی‌کند بلکه عقدالوضع را مورد نظر قرار می‌دهد و بیان می‌کند که آیا عنوان موضوع با مفهوم آن پیوند یافته است که در نتیجه امری موجود در ذهن و ممکن الوجود است و یا یا مصداق آن مرتبط شده است که در نتیجه امری معدوم و غیرقابل اخبار است. در فرض اول حمل اولی ملاک است و در فرض دوم حمل شایع است. این عبارت به صراحت در تناقض با آن چیزی است که علامه در بدایه بیان کرده است. در بدایه علامه عدم امکان اخبار از معدوم مطلق را به حمل اولی دانسته است در حالی که در نهایة به حمل اولی آن را قابل اخبار می‌داند.

#### جدول شماره ۴: گزارش دیدگاه علامه درباره کاربردهای حملی اولی و شایع

##### در شبهه معدوم مطلق

کاربرد موضوعی (عقد الوضع)	کاربرد حملی (عقد الحمل)	المعدوم المطلق لا يخبر عنه
-	معدوم مطلق با خودش اتحاد مفهومی دارد و غیرقابل اخبار است ولی از نظر مصداقی اتحاد مصداقی ندارد بلکه قابل اخبار است.	بدایة الحکمة
معدوم مطلق، از مفهومی می‌توان خبر داد ولی از مصداقیش نمی‌توان خبر داد.	-	نهایة الحکمة

این اضطراب‌ها و تعارض‌ها در عبارات علامه نشان از آن دارد که ایشان یا تفاوتی میان دو کاربرد حمل اولی و شایع نمی‌بینند و یا آنکه اساساً توجهی به این تفاوت نداشته است. وجه نخست قابل مناقشه است چرا که تفاوت میان حمل اولی و شایع در گذشته بیان شد. افزون بر این اگر علامه دو کاربرد حملی و موضوعی را یکی می‌داند پس بایستی در بدایه و نهاییه به یک صورت شبهه معدوم مطلق را پاسخ می‌داد، در حالی که تفاوت و تناقض عبارات علامه نشان می‌دهد که علامه دو کاربرد را یکی نمی‌داند بلکه اساساً به این تفاوت بی‌توجه بوده است.

البته برخی شارحان (دهقانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۴) کوشیده‌اند که این تناقض را رفع کنند. این شارح می‌کوشد تا توضیحی مبتنی بر کاربردهای حمل اولی و شایع ارائه دهد و بیان کند که هر کدام از عبارات شارح مبتنی بر کدام کاربرد ارائه شده است. لکن این تبیین اگرچه می‌تواند نیکو باشد ولی نمی‌تواند اضطراب و چالش دیدگاه علامه را رفع کند بلکه عملاً فقط بیان می‌کند که هر کدام از عبارات در جای خود درست هستند یعنی علامه در هر کتاب یک کاربرد در حمل اولی و شایع را مدنظر داشته است؛ ولی این را بیان نمی‌کند که چرا علامه در هر کتاب رویکردی متفاوت از دیگر اثر خود را ارائه کرده است. بر این اساس آنچه این شارحان در رفع اضطراب ظاهری عبارات علامه در استفاده از این دو حمل بیان می‌کنند، قابل قبول نیست.

البته از نگاه نگارندگان، روش صحیح در رفع شبهه معدوم مطلق، کاربرد موضوعی آن است به این معنا که مفهوم معدوم مطلق به سبب آنکه امری وجودی است می‌تواند موضوع قرار گیرد و از آن خبر داد ولی در مقام تحقق عینی و مصداق آن امری عدمی است.

چه بسا به همین دلیل باشد که برخی اندیشمندان در رفع شبهه معدوم مطلق و مجهول مطلق اساساً از کاربرد موضوعی آن استفاده می‌نمایند. مهم‌ترین شاخصه این کاربرد این است که می‌توان در حمل اولی پیش از موضوع، واژه «مفهوم» را در تقدیر گرفت ولی در حمل شایع می‌توان واژه «مصداق» را در تقدیر گرفت. محقق نراقی در شرح خود بر الهیات شفاء چنین رویکردی دارد. (نراقی، ۱۳۸۰، م ۱، ص ۳۹۳) حتی خود ملاصدرا نیز در تحلیل خود درباره این شبهه، از واژه «عنوان» استفاده می‌کند و بیان می‌کند که عنوان معدوم مطلق قابل اخبار است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۲) این عبارت نشان می‌دهد که صدرا نیز در این عبارات کاربرد موضوعی را در رفع این شبهه به کار بسته است. این شواهد نشان می‌دهد که آنچه در رفع شبهه معدوم مطلق کارآمد است، کاربرد موضوعی آن است و کاربرد حملی (عقل الحمل) نمی‌تواند کارآمد باشد. در فرض کاربرد حملی، معدوم مطلق اگر بخواهد به حمل اولی لحاظ شود، بایستی محمول نیز معدوم مطلق و از قبیل حمل الشیء علی نفسه باشد. در حمل عدم اخبار به معدوم مطلق به هیچ وجه نمی‌توان حمل را به کاربرد حملی اولی دانست بلکه همواره شایع خواهد بود. به عبارت دیگر، اولی بودن حمل «عدم امکان اخبار» بر «معدوم مطلق» با تکلف بسیار همراه است بلکه ناممکن است.

## ۲-۲-۲- وجود ذهنی

بسان شبهه معدوم مطلق، مسئله وجود ذهنی نیز از جمله موارد بلکه مهم‌ترین موردی است که فیلسوفان در تحلیل آن از حمل اولی و شایع استفاده می‌کنند. این مسئله نیز از آن جهت قابل بررسی است که اولاً: علامه از چه کاربردی از حمل اولی و شایع در تحلیل مسئله وجود ذهنی استفاده می‌کند و ثانیاً: رویکرد علامه تا چه میزان قابل قبول است؟

علامه در حاشیه خود بر اسفار در مسئله وجود ذهنی به ملاصدرا اشکالی وارد می‌سازد. ملاصدرا معتقد است گره ذهنی (امر ذهنی) صورت عقلی‌اش گره نیست ولی صورت خیالی‌اش که مقدار دارد، گره است و مقدار دارد. پس از این مطلب علامه اشکالی به صدرا وارد می‌آورد مبنی بر اینکه چرا ملاصدرا در این مسئله میان معنای عقلی و خیالی آن تفاوت می‌گذارد در حالی که نظریه وجود ذهنی مربوط به همه معانی و مفاهیم است. در نظریه وجود ذهنی بیان شده است که موجودات ذهنی به حمل شایع کیف هستند و امری خارجی نیستند و در این زمینه تفاوتی میان مفاهیم عقلی و خیالی نیست. بر این اساس، گره ذهنی چه معنای معقولش و چه معنای خیالی و مثالی‌اش باید به حمل اولی گره باشد ولی به حمل شایع گره نباشد. «و هذا منه ره عجیب فإن الوجود الذهني يعم الصورة العقلية و الخيالية جميعا و كذا الحمل فيهما جميعا حمل أولي لا شائع و قد مر في المباحث السابقة أن معنى كون الكرة الذهنية مثلا ليست بكرة بالحمل الشائع أنها ليست بكرة مادية بل هي مثالية أو عقلية» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۳۳)

فارغ از اشکالی که علامه به صدرا در باب عدم تفاوت میان معانی معقول و خیالی در مسئله وجود ذهنی دارد، این عبارت نشان می‌دهد که علامه در تحلیل وجود ذهنی از کاربرد حملی استفاده می‌کند و معتقد است موجود ذهنی اتحاد مفهومی با گره دارد هرچند اتحاد مصداقی با کیف دارد و هیچ این‌همانی مصداقی با گره مادی (خارجی) ندارد.

همچنین علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم در مواجهه با ماتریالیسم دیالکتیک به حمل اولی به عنوان راهکاری برای برقراری این‌همانی میان ذهن و عین تمسک می‌کند. علامه می‌نویسد: «غرض ما فعلاً اشاره به یکی از ریشه‌های اشتباهات ماتریالیسم دیالکتیک است و آن این که، مفاهیم از يك لحاظ عین ماهیت معلوم هستند (به حمل اولی ذاتی)؛ ولی از لحاظ دیگر عین آن نیستند؛ یعنی مصداق ماهیت معلوم نیستند (حمل شایع صناعی) و لهذا خواص و آثار معلوم را ندارند و از این جهت اگر ما يك شيء متکمم (دارای کمیت) یا متکیف (دارای کیفیت) یا متحرک (دارای حرکت) را تصور کنیم، مفهوم متصور ما در عین این که با خارج عینیت و تطابق دارد، خواص و آثار شيء خارجی را ندارد؛ یعنی مفهوم متصور ما دارای کمیت یا کیفیت و یا حرکت نخواهد بود، زیرا يك چیز بر مبنای حمل ذاتی همان است که هست» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۹)

علامه در این عبارت برای تحلیل وجود ذهنی و رفع چالش آن از کاربرد حملی حمل اولی استفاده می‌کند. کاربردی که در عقدالحمل اتحاد مفهومی برقرار می‌کند. این رویکرد را علامه در نهایت الحکمة نیز اتخاذ می‌کند. وی در توضیح و تحلیل این مسئله به مسئله صدق و اندراج اشاره می‌کند و معتقد است، وجود ذهنی اگرچه مفهوم امر خارجی (مثل جوهر) بر آن صدق می‌کند ولی مندرج تحت مقوله جوهر است. «أن الماهية الذهنية غير داخله و لا مندرجة تحت المقولة التي كانت داخله تحتها و هي في الخارج تنرتب عليها آثارها و إنما لها من المقولة مفهومها فقط فالإنسان الذهني و إن كان هو الجوهر الجسم النامي الحساس المتحرك بالإرادة الناطق لكنه ليس ماهية موجودة لا في موضوع بما أنه جوهر و لا ذا أبعاد ثلاثة بما أنه جسم و

هكذا في سائر أجزاء حد الإنسان فليس له إلا مفاهيم ما في حده من الأجناس و الفصول من غير ترتب الآثار الخارجية و نعني بها الكمالات الأولية و الثانوية و لا معنى للدخول و الاندراج تحت مقولة إلا ترتب آثارها الخارجية... و هذا معنى قولهم إن الجوهر الذهني جوهر بالحمل الأولي لا بالحمل الشائع» (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۳۶)

این شواهد نشان می‌دهد که علامه اگرچه در برخی مسائل به تمایز کاربرد حملی و موضوعی حمل اولی و شایع توجه نداشته است ولی در مسئله وجود ذهنی علامه بیشتر از کاربرد حملی آن استفاده می‌کند. با این حال باید توجه داشت علاوه بر اضطراب نسبی دیدگاه علامه در کاربری حمل اولی و شایع در مسئله وجود ذهنی، چالش‌های دیگری نیز در دیدگاه علامه وجود دارد که در نتیجه اساس حل مسئله وجود ذهنی از طریق حمل اولی و شایع را مخدوش می‌سازد.

#### ۲-۲-۱-۲ پی‌آمدهای معرفت‌شناختی دی‌دگاه علامه درباره حمل اولی و شایع در وجود ذهنی

پیش‌تر اشاره شد که مواجهه علامه با حمل اولی و شایع با چالش جدی مواجه است. شواهد پیشین نمایان می‌سازد که علامه در کاربری حمل اولی و شایع توجهی به دوگانگی و اشتراک لفظی این اصطلاح ندارد. از اینرو در مواردی مثل معدوم مطلق دچار تعارض و تناقض گویی و دیدگاه وی فاقد سازگاری درونی است. افزون بر این، دیدگاه علامه در مسائلی همچون وجود ذهنی نیز با چالش‌هایی مواجه است و علامه طباطبایی نمی‌تواند نظریه وجود ذهنی را در امتداد واقع‌گرایی معرفتی صورت‌بندی کند. توضیح آنکه در کاربرد حملی حمل اولی و شایع، اگر موضوع و محمول اتحاد مفهومی داشته باشند، معنایش آن است که اساساً دوگانگی میان آن‌ها نیست بلکه حتی از منظر دیگر فیلسوفان نیز دوگانگی به اعتبار است. لازمه این مهم آن است که موضوع و محمول یک چیز باشند و تنها از نظر لفظی تفاوت داشته باشند. «الانسان حیوان ناطق بحمل اولی» به خوبی نشان می‌دهد که انسان و حیوان ناطق یک امر هستند و دوگانگی ندارند.

نتیجه این تحلیل آن است که اگر موضوع و محمول اتحاد مفهومی داشته باشند، اتحاد مصداقی آن‌ها نیز ضروری است. اتحاد مصداقی در حمل اولی، لازمه اتحاد مفهومی است؛ لذا انسان و حیوان ناطق افزون بر اتحاد مفهومی، اتحاد مصداقی نیز دارند. بنابراین در کاربرد حملی، هر حمل اولی درون خودش یک حمل شایع نیز دارد ولی این مطلب به صورت معکوس صادق نیست. اگر امری ذهنی و خارجی از نظر مصداقی تباین دارند و امر ذهنی مندرج تحت امر خارجی (مثل جوهر) نیست، پس امکان ندارد که بتوان حمل اولی میان آن‌ها برقرار کرد. بنابراین، اگر امر ذهنی و خارجی به حمل اولی اتحاد می‌یابند، پس به حمل شایع نیز بایستی اتحاد داشته باشند و اگر به حمل شایع تباین دارند پس به هیچ وجه نمی‌توان میان آن‌ها اتحاد مفهومی برقرار کرد.

بر این اساس حمل اولی در کاربرد حملی آن در نظریه وجود ذهنی هیچ جایگاهی ندارد و علامه نمی‌تواند با استفاده از کاربرد حملی به سراغ مسئله وجود ذهنی برود. آنچه در تحلیل نظریه وجود ذهنی می‌تواند برای علامه مفید باشد، استفاده از کاربرد موضوعی (عقد الوضع) است به این معنا که امر ذهنی مفهومی ناظر به مصداق است. به عبارت دیگر عنوان موضوع، پیوند خورده با مفهومی است که ناظر به مصداق خارجی است. از این جهت امر ذهنی خودش حقیقتی دارد که از سنخ کیف است ولی همین کیف نفسانی، مفهوم و حاکی از جوهر خارجی است، لذا می‌توان به آن عنوان جوهر را صادق دانست. بر این اساس،

کاربرد مورد نظر علامه بایستی کاربردی موضوعی باشد نه حملی؛ یعنی مفهوم امر ذهنی همان مقوله خارجی است که از آن حکایت می‌کند. به عبارت دیگر، امر ذهنی از منظر هستی‌شناسی کیف است ولی از منظر معرفتی و حکایت‌گری‌اش مفهوم امری خارجی است.<sup>۱</sup>

با این حال باید دانست که این تحلیل از علامه توان پاسخ و مواجهه فعال با چالش‌های شکاکیت و اثبات تئوری صدق را ندارد. از آنجا که یکی از حیثیت‌های مسئله وجود ذهنی، حیثیت معرفت‌شناختی و برای تبیین تئوری صدق می‌باشد (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰) ضروری است تا ادله و تبیین‌هایی که در این باره ارائه می‌شود همچون مباحث مورد نظر این نوشتار، به صورت پیشینی نسبت به این تئوری باشند و آن را اثبات کنند در حالی که به نظر می‌رسد دیدگاه علامه طباطبایی بیشتر مسئله مطابقت را پیش فرض گرفته است و مبتنی بر آن به مواجهه حمل اولی و شایع رفته است. بر این اساس، در کاربرد موضوعی حمل اولی و شایع در نظریه وجود ذهنی، این چالش وجود دارد که در نهایت نظریه وجود ذهنی چیزی فراتر از نظریه شیخ نخواهد بود و نمی‌تواند به چالش‌های شکاکیت پاسخ دهد. تبیین وجود ذهنی بر اساس کاربرد حملی نیز نشان می‌دهد که امر ذهنی متمایز از امر خارجی است. در نتیجه نمی‌توان این‌همانی میان آن‌ها برقرار ساخت. تنها رابطه‌ای که وجود دارد این است که این‌همانی در حوزه مفهومی است و نوعی حکایت‌گری مفهومی برقرار است. این مشابه همان چیزی است که در نظریه شیخ بیان می‌شد زیرا در نظریه شیخ، امر ذهنی در عین حال که حکایتگر از خارج است ولی عین آن نیست. در نظریه وجود ذهنی هم امر ذهنی از نظر حقیقت وجودی مندرج تحت مقوله امر خارجی نیست و از این جهت هیچ ارتباطی ندارد. در نظریه شیخ کانون اصلی چالش این است که حکایت مفهومی نمی‌تواند این‌همانی را توجیه کند که دقیقاً همین مطلب به این تقریر از وجود ذهنی در دیدگاه علامه نیز وارد است.

## نتیجه

از آنچه گذشت آشکار شد که نگره علامه به حمل اولی و شایع، دچار ناسازگاری است. اگرچه علامه به تبعیت از ملاصدرا به تفکیک حمل اولی و شایع پایبند بوده است ولی به نظر می‌رسد در اندیشه علامه از دو جهت بایستی حمل اولی و شایع را مورد تأمل قرار داد؛ نخست) آنکه اگر تحلیل متافیزیکی ایشان از حقیقت حمل پذیرفته شود، یا بایستی قائل شد که حمل دو حقیقت دارد که تحلیل علامه مربوط به یک حقیقت بوده است و حمل اولی حقیقتی دیگر دارد که در این صورت حمل اولی حقیقتاً حمل است در حالی که علامه آن را تسامحاً حمل می‌داند؛ و یا بایستی قائل شد که حمل تنها یک حقیقت دارد که هم شامل حمل اولی و هم شایع می‌شود. در این حالت شمول تحلیل علامه نسبت به حمل اولی با چالش مواجه است زیرا در حمل اولی دو وجود فی‌نفسه حضور ندارد.

<sup>۱</sup>. البته در این زمینه ضروری است تا دقت شود که وقتی گفته می‌شود امر ذهنی خودش مصداقاً کیف است، غیر از این است که بگوییم مصداق امر ذهنی در خارج چیست؟ به عبارت دیگر امر ذهنی مصداقاً کیف است ولی مصداق آن می‌تواند همان مقوله خارجی باشد.

دوم) آنکه گویی علامه به دو کاربرد حمل اولی و شایع توجه نداشته است و در حل برخی مسائل فلسفی از کاربرد موضوعی آن و در برخی دیگر از کاربردی حمل آن استفاده کرده است. نمونه این مسئله در تناقض عبارات علامه در شبهه معدوم مطلق است. این مهم نه تنها در فرایند آموزشی فلسفه اختلال ایجاد می کند بلکه در فرایند تحلیلی و نظریه پردازی نیز دشواری دارد چراکه در مسئله وجود ذهنی نه تنها بایستی به تفکیک حمل اولی و شایع توجه داشت بلکه عطف نظر به تفاوت کاربرد حملی و موضوعی آن ها نیز ضروری خواهد بود؛ در غیر این صورت اشکال مشهور در مسئله وجود ذهنی باقی خواهد بود و تئوری صدق دچار اختلال خواهد شد.

## پیشنهادات

در صورت پذیرش یافته های این پژوهش پیشنهادهایی برای پژوهش های بیشتر ارائه می گردد:

- ۱- تحلیل جایگاه حمل اولی و شایع در وحدت های نُه گانه تناقض با نظر به دوگانگی کاربردهای آن.
- ۲- ارائه راهکار پیشنهادی جهت دفاع از تئوری صدق در مسئله وجود ذهنی با استفاده از حمل اولی و شایع.

## سپاسگزاری

در پایان لازم است از حمایت های مدرسه منطق و روش شناسی دارالعلم وابسته به آستان قدس رضوی و حوزه علمیه خراسان بابت حمایت از این مقاله کمال تشکر و قدردانی را داشته باشیم و از خداوند توفیقات بیشتر برای این مراکز و نگارندگان این اثر را خواستار باشیم.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین ابن عبد الله. (۱۳۸۱). **الاشارات والتنبيهات**. قم: بوستان کتاب قم.
۲. ابوترابی، احمد. (۱۳۸۸). چیستی حمل ذاتی اولی و شایع صنایعی، **معارف عقلی**، (۱۳)، صص ۷-۴۳.
۳. دهقانی، محسن. (۱۳۸۸). **فروع حکمت**. قم: بوستان کتاب.
۴. زنوزی، علی ابن عبد الله؛ و کدیور، محسن. (۱۳۷۸). **مجموعه مصنفات حکیم موسس آقا علی مدرس طهرانی**. تهران: اطلاعات.
۵. سیزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۹). **شرح المنظومة**. تهران: نشر ناب.
۶. سلیمانی امیری، عسکری. (۱۳۹۱). نقد شهید مطهری در تقسیم حمل به ذاتی اولی و شایع صنایعی. **مطهری پژوهی**، (۴)، ۵۱-۷۲.
۷. سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۹۲). **حکمة الاشراق**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۸. شیروانی، علی. (۱۳۸۴). **تحریر الاسفار**. مرکز جهانی علوم اسلامی.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). **الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة**. قم: مکتبة المصطفوی.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳). **رسالة التصور و التصدیق** (در ذیل کتاب الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید). قم: بیدار.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۸). **التنقیح فی المنطق**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۲). **شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۴۰). **بداية الحکمة**. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۲). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. قم: صدرا.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۷). **مجموعه رسائل**. قم: بوستان کتاب.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۶). **نهایة الحکمة**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۳۷). **ایضاح المقاصد**. تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. قاسم قاضی، عزت الملوک؛ و موحد، صمد. (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی حمل اولی ذاتی و شایع صنایعی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی. **پژوهشهای معرفت شناختی**، (۸)، ۱۳۹ - ۱۶۸.
۱۹. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی. (۱۴۲۵). **شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام**. قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). **مجموعه آثار شهید مطهری**. قم: صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲). **شرح مبسوط منظومه**. قم: صدرا.
۲۲. مظفر، محمدرضا. (۱۳۶۶). **المنطق**. قم: اسماعیلیان.
۲۳. میرداماد، محمدباقر بن محمد. (۱۳۸۱). **مصنفات میرداماد**. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. نراقی، مهدی بن ابی ذر. (۱۳۸۰). **شرح الالهیات من کتاب الشفاء**. تهران: کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.
۲۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۶۷). **اساس الاقتباس**. تهران: دانشگاه تهران.

## Books and articles

1. Ibn Sina, Husayn ibn Abd Allah. (2002). **al-Isharat wa al-Tanbihat**. Qom: Bustan-e Ketab Qom. [in Persian]
2. Abutorabi, Ahmad. (2009). Chisti-ye Haml-e Dhati-ye Awwali va Shay'e-ye Sena'i. **Ma'aref-e Aqli**, 13, 7-43. [in Persian]
3. Dehqani, Mohsen. (2009). **Forugh-e Hekmat**. Qom: Bustan-e Ketab. [in Persian]
4. Zonouzi, Ali ibn Abd Allah, & Kadivar, Mohsen. (1999). **Collected Works of Hakim-e Mo'asses Aqa Ali Modarres Tehrani**. Tehran: Ettela'at. [in Persian]
5. Sabzevari, Hadi ibn Mahdi. (1990). **Sharh al-Manzumeh**. Tehran: Nashr-e Nab. [in Persian]
6. Soleymani Amiri, Askari. (2012). Naqd-e Shahid Motahhari dar Taqsim-e Haml be Dhati-ye Awwali va Shay'e-ye Sena'i. **Motahhari-Pajouhi**, 4, 51-72. [in Persian]
7. Sohravardi, Yahya ibn Habash. (2013). **Hikmat al-Ishraq**. Tehran: Bonyad-e Hekmat-e Eslami-ye Sadra. [in Persian]
8. Shirvani, Ali. (2005). **Tahrir al-Asfar**. Qom: Markaz-e Jahani-ye Olum-e Eslami. [in Persian]
9. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. (1989). **al-Hikmat al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-Arba'ah**. Qom: Maktabat al-Mostafavi. [in Persian]
10. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. (1984). **Risalat al-Tasawwur wa al-Tasdiq** (in al-Jawhar al-Nazid fi Sharh Mantiq al-Tajrid). Qom: Beydar. [in Persian]
11. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. (1999). **al-Tanqih fi al-Mantiq**. Tehran: Bonyad-e Hekmat-e Eslami-ye Sadra. [in Persian]
12. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ebrahim. (2003). **Sharh va Ta'liq-ye Sadr al-Mota'allehin bar Elahiyat-e Shifa**. Tehran: Bonyad-e Hekmat-e Eslami-ye Sadra. [in Persian]
13. Tabataba'i, Mohammad-Hosseini. (2019). **Badayat al-Hikmah**. Qom: Markaz-e Modiriyat-e Howze-ye Elmiye-ye Qom. [in Persian]
14. Tabataba'i, Mohammad-Hosseini. (1983). **Osul-e Falsafeh va Ravesh-e Realism**. Qom: Sadra. [in Persian]
15. Tabataba'i, Mohammad-Hosseini. (2008). **Majmou'e-ye Rasa'el**. Qom: Bustan-e Ketab. [in Persian]
16. Tabataba'i, Mohammad-Hosseini. (1997). **Nihayat al-Hikmah**. Qom: Jame'e-ye Modarresin-e Howze-ye Elmiye-ye Qom. [in Persian]
17. Allameh Helli, Hasan ibn Yusuf. (1958). **Idah al-Maqasid**. Tehran: University of Tehran. [in Persian]
18. Ghasem Qazi, Ezzat al-Molouk, & Movahed, Samad. (2014). Motale'e-ye Tatbighi-ye Haml-e Awwali Dhati va Shay'e-ye Sena'i az Didgah-e Molla Sadra va Allameh Tabataba'i. **Pazhouhesh-ha-ye Ma'refat-shenakhti**, 8, 139-168. [in Persian]
19. Lahiji, Abd al-Razzaq ibn Ali. (2004). **Shavareq al-Elham fi Sharh Tajrid al-Kalam**. Qom: Mo'assesat al-Imam al-Sadeq (a). [in Persian]
20. Motahhari, Morteza. (1993). **Majmou'e-ye Asar-e Shahid Motahhari**. Qom: Sadra. [in Persian]
21. Motahhari, Morteza. (2023). **Sharh-e Mabsut-e Manzumeh**. Qom: Sadra. [in Persian]
22. Mozaffar, Mohammad-Reza. (1987). **al-Mantiq**. Qom: Esmailian. [in Persian]
23. Mir-Damad, Mohammad-Baqer ibn Mohammad. (2002). **Collected Works of Mir-Damad**. Tehran: Anjoman-e Asar va Mofakher-e Farhangi. [in Persian]
24. Naraqi, Mahdi ibn Abi-zar. (2001). **Sharh al-Elahiyat min Ketab al-Shifa'**. Tehran: Kongereh-ye Bozorgdasht-e Mohagheghan Molla Mahdi va Molla Ahmad Naraqi. [in Persian]
25. Nasir al-Din Tusi, Mohammad ibn Mohammad. (1988). **Asas al-Eqtebas**. Tehran: University of Tehran. [in Persian]